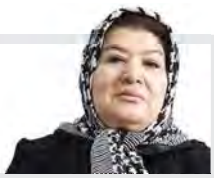

به‌موقع «نه» بگوییم

همه نیک می‌دانیم هر کدام از ما در بخش‌های مختلف زندگی دچار اشتباهات متعددی می‌شویم و باز همه می‌دانیم هیچ‌کس از این قاعده کلی مستثنا نیست. همواره در حال اشتباه کردنیم و دست به کارهایی می‌زنیم که خود و اطرافیان‌مان را دچار مشکل می‌کند. در این بین تفاوتی ندارد چه کاری انجام می‌دهیم. کارگردان، بازیگر، کارگر، روزنامه‌نگار، وزیر، کارمند و... از این خطاها دور نیستند. حداقل من در زندگی شخصی و در تجربه‌ای که به واسطه سال‌ها زیستن روی زمین به دست آورده‌ام حتی یک نفر را هم سراغ ندارم که خود را از ابعاد مختلف، فرد مفیدی بداند. اشتباه یک واقعیت است، باید آن را بپذیریم.

۱۲ در صفحه ۱۲ بخوانید...
■ چیستی زیبایی | امیرجلال‌الدین گزازی
■ مشکل ما نظارت است نه قانون | افسانه وارسته
■ تاج‌ماه | فریبا خانی
■ و...

چند روز زندگی با کارتن‌خواب‌های بهبود یافته

تنهایی به علاوه تنهایی

عکس: جمعیت طلوع بی‌نشان‌ها

گفت و گو با «مصطفی»، کارتن‌خواب بهبودیافته و مسئول خانه بهبودی مشهد

می‌توانم هزاران نفر را پاک کنم

طرح نو| اصالتا آذری است و حالا در مشهد زندگی می‌کند. زندگی خوبی داشته؛ در دانشگاه، ادبیات می‌خوانده، شعر می‌گفته و خطاطی می‌کرده. در خیلی از شهرهای ایران کارتن‌خوابی کرده، قزوین، کرج، تهران، مشهد و... او حالا ۳ سال و ۶ ماه است که پاک زندگی می‌کند و برای کمک به همدردان مشهدی‌اش یک خانه بهبودی راه‌انداخته و رایگان به آنها خدمت‌رسانی می‌کند. سطرهای پیش‌رو گفت‌وگوی ما با «مصطفی» مسئول خانه بهبودی و کارتن‌خواب بهبودیافته ساکن مشهد است:

«چه شد که تصمیم راه‌اندازی خانه بهبودی مشهد را گرفتید؟

وقتی که به پاکی رسیدم و مسائل و درگیری دوستان و اطرافیانم را دیدم تصمیم گرفتم که به همدردانم کمک کنم.

«کجا کارتن خوابی می‌کردید؟

در خیلی از شهرهای کشور؛ در زمستان در کوه‌های عظیمیه یخ زدم، خانواده‌ای مرا به خانه‌اش برد و بعد در یک کمپ اجباری زندگی کردم و به خاطر رفتارهای خاص که نمونه کوچکش منجر به شکسته شدن دندان‌هایم شد به مشهد برگشتم و فورا مصرف کردم. پایم در آستانه قطع شدن بود؛ از طرف مردم طرد شدم و عزت نفسم شکسته شد. فکر می‌کردم زندگی‌ام با مرگ در همین‌جا ختم می‌شود.

«الان چند وقت است که پاک هستید؟

۳سال و ۶ ماه می‌شود که پاک هستم. هیچ موقعیتی برای زندگی نداشتم و به یک کمپ رفتم و شروع به خدمت کردم. دیگر جایگاهی در خانواده نداشتم.

«به نظر شما جمعی مثل «طلوع بی‌نشان‌ها» می‌تواند در مشهد شکل بگیرد و فعالیت کند؟

یک سال است که با حمایت اطرافیان و نجات‌یافتگان فعالیت‌هایی انجام داده‌ام؛ اما عملا هیچ حمایتی از ما نمی‌شود و به کارتن‌خواب به چشم یک کافر نگاه می‌شود. شام غریبان سال گذشته اس‌ام‌اسی آمد که گفتند ما می‌خواهیم علیه اعتیاد در مشهد قیام کنیم؛ من اعلام آمادگی کردم و رفتم و ۵ نفر را با خودمان به خانه بهبودی آوردیم که یکی از آنها «ساسان» است. تنها حامی من همدردانم بوده‌اند. کم‌کم تعداد بچه‌ها زیاد شد و مجبور شدم سرپناهی اجاره کنم. مرا از سه جا بیرون انداختند و می‌گفتند، «این‌جا خانه فساد است»، می‌گفتند «رفتارهای مشکوک می‌بینیم»، می‌گفتند «این‌جا محل پخش موادمخدر است».

«در حال حاضر چند نفر در سرپناه شما زندگی می‌کنند؟

زیاد هستند، اما خب من نمی‌توانم از همه‌شان نگهداری کنم و آنها را به کمپ‌های دیگر معرفی می‌کنم.

«برای اخذ مجوز اقدامی انجام داده‌اید؟

بارها اقدام کرده‌ام؛ اما اجازه فعالیت به ما داده نمی‌شود بچه‌های من بدون شناسنامه در لب مرگ زندگی می‌کنند و عفونت تمام زندگی‌مان را گرفته و نیروی انتظامی و بیمارستان‌ها هم با ما کنار نمی‌آیند. به من گفتند اگر کسی برایش اتفاقی بیفتد، برای تو به‌عنوان قتل عمد حساب می‌شود. من تنها از نظر پزشکی تقاضای کمک داشتم.

«چطور با «طلوع بی‌نشان‌ها» آشنا شدید؟

دیگر کم آورده بودم. گفتم دیگر نمی‌توانم جلو بروم، آن‌قدر سنگ‌اندازی کردند که اشکم درآمد. یکی از دوستان شماره (مدیر موسسه طلوع بی‌نشان‌ها) را به من داد و گفت با او صحبت کن. دلخوش شدم که فردی مثل خودم هست؛ با «عمو اکبر» صحبت کردم و او گفت: «مصطفی، هر وقت دردت زیاد شد به من زنگ بزن تا با هم غصه بخوریم.» همین برای من خیلی مهم بود. او نمونه خوبی برای این حرکت است.

> **دیگر کم آورده بودم. گفتم دیگر نمی‌توانم جلو بروم، آن‌قدر سنگ‌اندازی کردند که اشکم درآمد. یکی از دوستان شماره (مدیر موسسه طلوع بی‌نشان‌ها) را به من داد و گفت با او صحبت کن. دلخوش شدم که فردی مثل خودم هست؛ با «عمو اکبر» صحبت کردم و او گفت: «مصطفی، هر وقت دردت زیاد شد به من زنگ بزن تا با هم غصه بخوریم.» همین برای من خیلی مهم بود. او نمونه خوبی برای این حرکت است.**

«خانه سبز؟

بله، کمپ‌های اجباری‌ای که مجوز جمع‌آوری کارتن‌خواب‌ها را دارند. کارتن‌خواب‌ها از اسم کمپ هم می‌ترسند. آن‌قدر که کمپ‌های اجباری بد رفتاری کرده‌اند، آنها به من هم به سختی اعتماد می‌کنند؛ البته مرا می‌شناسند و با من می‌آیند.

«هر هفته برای پخش غذا جمع می‌شوید؟

هر هفته که نه؛ اما خودمان دانگی دونگی با یاری بعضی از انجمن‌ها چند وقت یک بار این کار را انجام می‌دهیم.

«خیرین هم در این امر با شما همکاری کرده‌اند؟

کسانی که فعالیت‌های ما را دیده‌اند اعلام آمادگی کرده‌اند و سر می‌زنند و به ما کمک می‌کنند؛ اما موقعیت خاصی نداریم، هیچ دفتر یا به قول خودمان پاتوقی وجود ندارد.

«به نظر، تبیین فعالیت «طلوع بی‌نشان‌ها» می‌تواند این مسأله را برای شهروندان مشهد جا بیندازد...

بله، این قضیه در برنامه کاری ما گنجانده شده است. می‌خواهیم به دل کارتن‌خواب‌ها برویم و پتو پخش کنیم. متاسفانه خیلی از مسئولان با تمسخر به این کار نگاه می‌کنند. می‌گویند دو تا پتو زیر بغل می‌اندازید و چهار تا دوربین هم می‌برید و آنها هم پتوها را می‌فروشند؛ من هم در جوابشان می‌گویم که «فردا صبح خودم رفتم پتوها را خریدم، مهم برقرار کردن ارتباط است که بفهمند افرادی به آنها فکر می‌کنند.» اگر دست‌های بیشتری بود من می‌توانستم هزاران نفر را پاک کنم.

کارتن خواب‌های مشهد مثل تهران و کرج یک جا زندگی نمی‌کنند که بتوان آمار درستی در این زمینه ارایه داد. کارتن‌خواب‌ها در شهر کرج در حصارک و در تهران در بهشت زهرا و فرحزاد متمرکز شده‌اند؛ اما این‌جا پخش هستند. خیلی از آنها در جاده قدیم بولوار توس زندگی می‌کنند؛ اخیرا هم مدام تحت عنوان خانه‌سبز به این مکان‌ها حمله‌ور می‌شوند و آنها هیچ امنیتی ندارند.

یادداشت ۱

فرهنگ احترام به آسیب‌دیدگان اجتماعی

علی نصیری
مشاور جوانان استانداری گلستان

افرادی که در لوح سختی‌ها و مرارت‌ها خود را بالا کشیدند و امروز مروج شعار «جسم پاک، روح پاک و زمین پاک» هستند به واقع الگوی جامعه‌اند. فضای جنگل النگدره گرگان نشان داد که اعضای انجمن «رفتگران طبیعت» و موسسه «طلوع بی‌نشان‌ها» چقدر تلاش کرده‌اند. آنها با انگیزه و انسجام در راستای پاک‌سازی طبیعت گام برداشتند و همگرایی را بنمایش گذاشتند.

فارغ از هرگونه بازی زبانی، من از بودن در بین‌شان انرژی گرفتم و خودم را در کنار آنها دیدم. بچه‌ها برای بقیه افراد جامعه یک الگو هستند و امیدوارم همچنان پاک بمانند. این پاکی را به دیگران هم هدیه دهند و این روند همین‌طور تسری پیدا کند. گلستان زیبایی‌های طبیعی بسیاری دارد اما حضور دوستان و یکدلی و همگرایی آنها جذابیت بیشتری داشت. این بچه‌ها می‌توانند به حرکت زیبای شان تداوم بخشند و آن را به همه شهرهای ایران بکشانند.

آنها حالا به همت دوستان خود از منجلاب اعتیاد رهایی پیدا کرده‌اند و زمینه‌ساز اتفاقات مثبت شده‌اند؛ اتفاقات مثبتی مثل فرهنگ حفاظت از محیط‌زیست، همگرایی، نظم و پاکی باید فرهنگ احترام به آسیب‌دیدگان اجتماعی بین مردم ما پخش و نهادینه شود. این فرهنگ می‌تواند در همه جای ایران ادامه پیدا کند که با آسیب‌دیدگان اجتماعی برخورد مناسبی شود. آنها با آن‌که در گذشته مشکلات بسیاری داشته‌اند اما حالا حامل پیام‌های بسیار نیکی هستند و من از بودن در کنار آنها درس‌های زیادی فراگرفتم.

یادداشت ۲

بخش و باورش کن

محمد ابراهیم‌چرجانی
عضو شورای شهر گرگان

اگر بخواهم در مورد حضور اعضای موسسه «طلوع بی‌نشان‌ها» در شهر گرگان صحبت کنم، باید بگویم که در اجتماع آسیب‌های زیادی وجود دارد که ممکن است جوانان درگیر آنها شوند؛ آسیب‌هایی که به‌دلیل مسائلی مثل بیکاری، شرایط نامناسب محیط زندگی و... به‌وجود می‌آید. گروهی دچار تخریب و دگرگونی می‌شوند و این امر عادی است و باید به باور برگشت دوباره به اجتماع رسید. همت برگشت دوباره مهم است و باید به آن توجه کرد. این افراد تعصب و تعهد لازم را دارند و امیدوارم مسئولان هم کمک کنند که این افراد بتوانند فعالیت لازم را در راستای پاکی جسم و روح خود داشته باشند. ما در گرگان چند «ان‌جی‌او» در این بخش هستیم که البته به صورت پراکنده کار می‌کنند و مدیریت واحدی ندارند. من وقتی این جمع را با این ساماندهی و سازماندهی مناسب دیدم، غافلگیر شدم؛ «ان‌جی‌او»ها می‌توانند از این سفر با موسسه «طلوع بی‌نشان‌ها» آشنایی نداشتم اما حالا به آن علاقه‌مند شده‌ام.

وقتی که بچه‌ها جمله «ببخش و باورم کن» را روی قلب خود نوشته‌اند و آن را با عمل‌شان نشان داده و کاملا باور کرده‌اند حاکی از آن است که انسان‌های ارزشمندی هستند. ما در شهر گرگان هم کارتن‌خواب داریم، اما روزبه‌روز تعداد آنها کم می‌شود. متاسفانه بچه‌های خیابانی زیادی هم هستند که ساماندهی آنها به یک عزم جدی صورت نگرفته اما امیدواریم با اختصاص بودجه لازم و با همکاری «ان‌جی‌او»ها سامانده‌های لازم را داشته باشیم.

در صفحه ۱۱ بخوانید...
یکی مانده به آخر
یادداشتی از مهدی غنی
عاشورا و زیبایی‌های از یاد رفته
از درون
شهر فقط برای آدم‌های سالم نیست
خاطره جمعی به زیرزمین منتقل شد
فردا جمعه است
دوره جدید نذر کتاب
روستا معرفی کنید
جهان دوم
حاج رجب